زمان متفاوت من و شما

کتاب روز

یگانه خدامی
خبرنگار

هرکسی برای «زمان» تعریفی دارد. هرچند که به‌دلیل بسیاری از چیزهایی که درباره زمان خوانده و شنیده‌ایم کم و بیش بسیاری از ما تصویری مشابه در ذهن‌مان داریم.
در واقع وقتی فرمول‌ها و قواعد علمی، به زبان ریاضیات بیان می‌شوند بسیاری از ما آگاهی درستی از ماهیت آنها نداریم تا آنکه همان فرمول‌ها و همان قاعده‌ها از روی کاغذ خارج می‌شوند و دستگاهی می‌سازند ملموس که ما هر روز و هر لحظه با آن سر و کار داریم و آن را به کاربردش می‌شناسیم. کتاب «آهنگ زمان» می‌خواهد به ما بگوید شاید تصویرهایمان کمی اشتباه است. شاید همه چیز ثابت نیست. براساس آنچه در ذهن ما نقش بسته «زمان» همه جا هست و مفهوم دارد و البته نمی‌توانیم زندگی را بدون زمان تصویر کنیم اما کارلو رووِلی، دانشمند فیزیکدان ایتالیایی و نویسنده کتاب «آهنگ زمان» در نظریه‌اش از حیاتِ بی‌زمان می‌گوید. از اینکه چیزی به معنای زمانی یگانه برای جهان تعریف‌پذیر نیست. رووِلی می‌گوید زمانِ من و زمان شما متفاوت است. به زبانی ساده، گذر زمان در نقطه‌ای که من ایستاده‌ام با گذر زمان در نقطه‌ای چند قدم آن طرف‌تر از من، متفاوت است پس مفهومی به معنای «حال» برای همگان شاید باشد اما یکسان تعبیر نمی‌شود. در واقع این کتاب می‌خواهد تمام معادلات از پیش آشنا در ذهن ما را برهم بزند. کتاب «آهنگ زمان» خواندنی است چون به ما گوشزد می‌کند بدیهی‌ترین مفاهیم نقش‌بسته در ذهن ما هم می‌توانند تغییر کنند. در مقدمه کتاب می‌خوانیم: «انیشتین با حذف مفهوم نیرو از مکانیک کلاسیک، به فهم بشر از جهان عمق بخشید و اکنون گویا نوبت حذف زمان است.» ذهن شما آماده رویارویی با چنین چالش علمی و فلسفی است؟ اگر پاسخ شما مثبت است این کتاب می‌تواند بینش شما به زندگی را تغییر دهد. کتاب را «محمد ابراهیم محجوب» ترجمه کرده و برگردان او روان و دلچسب است. چون محجوب دکترای روباتیک از دانشگاه اتاوای کانادا دارد و ترجمه کتاب، متأثر از تخصص اصلی اوست. از او پیش از این ترجمه کتاب‌های «از اینجا تا بی‌نهایت» و «یکپارچگی دانش» هم منتشر شده است.
کتاب «آهنگ زمان» آنطور که در معرفی‌اش آمده نمی‌خواهد فلسفه را ساده کند بلکه از ابهت هراس‌آور فلسفه کم می‌کند و می‌توانید به خوبی با مفاهیمش ارتباط برقرار کنید. شاید بشود گفت این کتاب به ما یاد می‌دهد به آنچه می‌دانیم و فکر می‌کنیم کاملاً درست است و امتحان پس داده، چندان هم اطمینان نکنیم. شاید حقیقت دیگری هم باشد.



■ آهنگ زمان
■ نویسنده: کارلو روولّی
■ ترجمه: محمد ابراهیم محجوب
■ نشر: گمان

برای استاد محمدرضا شجریان و دل های ملتهب دوستدارانش

لهجه شیرین ملکوت در آواز خسرو هنر ایران

حرف روز

مجدالدین کیوانی
عضو شورای عالی علمی مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی

دو سه روزی است که شایعه درگذشت استاد محمدرضا شجریان سر خط خبرهای لجام گسیخته مطبوعات مجازی و نُقل محافل خصوصی این و آن بوده است. گزارش‌های مستند و غیرمستند فراوان است. کسی هم نه جلودار امکانات اینترنتی است و نه مانع اظهار نظرهای بی‌پایه و حدس و گمان‌های صواب و ناصواب. گروهی می‌گویند استاد هنوز در قید حیات است و جماعتی فریاد می‌زنند که دو سه روز از درگذشت ایشان گذشته است و ادعا می کنند خانواده استاد زیر فشارند که خبر را افشا نکنند.
چرا چنین است؟ غم و اندوه دوستداران استاد بر اثر بیماری او در چهار پنج سال اخیر، از سویی و بی‌مهری‌ها به این هنرمند بی‌بدیل، از دیگر سو، بس نبود، حالا با این حرف ونقل‌های چه دلسوزانه چه غرض ورزانه نمک برزخم دل دردمند یاران و طرفداران استاد می‌پاشند. همیشه در سرزمین‌های دیگر و در زمان‌های دیگر، چهره‌های سرشناس، محبوب یا مطرود، درگذشته‌اند و مردم هر گونه که خواسته‌اند به طور طبیعی و به مراد دل و به اقتضای احساس باطنی خود نسبت به فقدان آن چهره‌ها واکنش نشان داده‌اند. پاسخ این پرسش که چرا زنده بودن یا نبودن استاد شجریان این اندازه با حرف و نقل‌های ضد و نقیض همراه است، باید در پایگاه هنری و منزلت اجتماعی او، جست‌وجو شود. در باب پایگاه هنری استاد سخن بسیار گفته شده و نیازی به تکرار آن نیست. به ظن قریب به یقین، هیچ اهل هنری در پنجاه سال اخیر نبوده که به نبوغ و قابلیت‌های شجریان در موسیقی ایرانی، چه در نظر چه در عمل، اذعان نکرده باشد: قولی است که جملگی بر آنند. او تا قادر به خوانندگی بود، فقط آواز نمی‌خواند بلکه آواز را می‌شناخت و در آن صاحبنظری خبره شده بود. تنوع وگونه گونی او در این هنر استثنایی بود. او - البته به یاری تنی چند از استادان نوازنده - به طرز بدیع و مبتکرانه‌ای موسیقی صد سال پیش را به موسیقی عصر حاضر پیوند داد و نغمات امثال شیدا، عارف قزوینی، رضاقلی ظلی، جلال تاج، حسین طاهرزاده، عبدالله دوامی، اسماعیل ادیب خوانساری و غلامحسین بنان را در فضای سینه امروزیان طنین‌انداز کرد. احیای ساخته‌های رو به فراموشی استادان قدیم موسیقی بیشتر به برکت صدای او و معرفت و توان موسیقایی او بود؛ و از این لحاظ، ما ایرانیان بسیار به او مدیونیم.
اما با وجود اهمیت یگانگی و شاخصیت شجریان در هنر خوانندگی، تنها این نبود که او را به مقامی رساند که رساند. هنر آواز بود و هنرهای دیگر هم

هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست
نه هر که سر بتراشد قلندری داند

ایران در ۶۰-۵۰ سال اخیر خواننده شایسته و در خور ستایش کم به خود ندیده است؛ اما آنان دیگر بودند و شجریان دیگر. او از مقام هنر صرف فراتر رفت و به یمن آمادگی‌های ذاتی، تربیت خانوادگی و ایمان به اخلاق و پاکیزگی محیط زندگی، توانست هم از خرمن هنر بزرگتران خود خوشه چینی کند و هم از خُلق و خوی مثبت هر یک از آنها و نیز گفتار و کردار مطلوب آزادگان و الگوهای محبوب جامعه خود حتی المقدور بهره گیرد و نصب العین زندگی خود و خانواده خود سازد. او به علت و باعث خوشنامی خوانندگان و نوازندگان پیشین خویش نیک پی برده و دریافته بود که آواز صرف نمی‌تواند خواننده را محبوب دل‌ها کند؛ اگر هم کرد، آن محبوبیت دیری نمی‌پاید و جامعه از هنرمند بی‌اخلاق و ناهماهنگ با ملاک و معیارهای فکری و رفتاری توده‌ها، دیر یا زود روی بر می‌گرداند:

بازار چه گاه گاهی بر سر نهد کلاهی
مرغان قاف دانند آیین پادشاهی

به‌زعم اینجانب به‌عنوان «نابلدی» در دانش موسیقی ولی دوستدار موسیقی، آنچه شجریان را، در کنار هنر آواز، شجریان کرد این‌هاست:

۱ سخت کوشی و تلاش مستمر در راه کمال. او با اینکه، به گفته خودش، در موسیقی استاد خاصی نداشت، همیشه به‌طور مستقیم و غیر مستقیم و به طور پراکنده و غیر رسمی، از محضر هر استاد و دانایی که سراغ می‌کرد، بهره می‌گرفت و بر گنجینه دانش هنری خود می‌افزود.«تمتع به هر گوشه‌ای» و «ز هر خرمنی خوشه‌ای» یافت: رسم و روشی که این روزها، بسیاری از هنرمندان به آن تمایلی ندارند، همچنان که معدودی دانشجویان و طالبان علم و حتی بسیاری از کسانی که بر کرسی‌های تدریس دانشگاه تکیه زده‌اند، اهل این جور حرف‌ها نیستند. سبب وجود تازگی و تنوع در کیفیت و کمیت آوازها و ترانه‌های شجریان و عاری بودن آنها از تکرار، یکنواختی و ملال همین اشراف وی بر گوشه‌ها و ظرایف گونه‌گون و متعددی است که



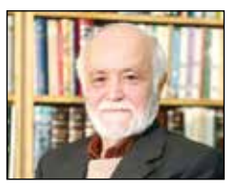

طی سال‌های سال از حنجره‌های هنرمندان خوشخوان بیرون آمده و او شنیده و به ذهن موسیقایی خود سپرده است.

> هنرمند و دانشمند حقیقی کسی است که دیگران به سراغ او بیایند، نه آنکه به لطایف الحیل خود را تحمیل دیگران کند. شجریان نه فقط هیچ گاه به مردم فخر نفروخت، بلکه پیوسته خود را خاک پای آنان شمرد و به خاطر آنها خواند

۲ حفظ حریم خانواده و دور نگاه داشتن آنها از خبرسازی‌هایی که عموماً در اطراف هنرمندان، بخصوص سرشناسان آنها، می‌شود و خیلی‌ها مشتاق شنیدن آن هستند بی‌آنکه به صحت و سقم آن اخبار فکر کنند. استاد شجریان، هیچ گاه اجازه نداد خانواده‌اش موضوع مصاحبه و صفحات هنری روزنامه‌ها قرار گیرند. به‌نظر می‌رسد او سخت به تربیت فرزندان و نگه داشتن آنها در چارچوبی معین، که به حریم خصوصی آنان آسیبی نرساند، پایبند بود. وقار و ادب همایون و مژگان که بموقع و با اجازه پدر عملاً به صحنه هنر خود پا نهادند، شاهد این مدعاست. این نقطه مقابل شماری از هنرمندان است که اجازه دادند خلوت خانوادگی ایشان به روی اجتماع باز شود.

۳ به چند وجهی گراییدن. شجریان خوشبختانه به این قابلیت خود پی برده بود که می‌تواند در چند فن و هنر دیگر نیز دستی پیدا کند. او به آواز اکتفا نکرد، طرز نواختن ساز را نیز آموخت. در خوش خطی به درجات عالی رسید؛ به هنر تخیل پرور نجاری روی آورد و مخصوصاً، در ساختن آلات موسیقی مهارت یافت و با استمداد از دو هنر موسیقی و نجاری به اختراع و ساختن چند ساز جدید توفیق یافت. به علاوه، با عشقی که طبعاً به طبیعت داشت به پرورش گل و گیاه و کشاورزی همت گمارد. این هر سه هنر به ایجاد آرامش و فراغت بالی که استاد برای پیشبرد هنر آواز نیاز داشت، سخت کمک کرد و اجازه نداد که او برای پر کردن اوقات بی حوصلگی برای پرداختن به موسیقی، به کارهای بیهوده و احیاناً، نامطلوب و زیان بخش، کشانده شود. داشتن مهارت در چند رشته کار همه کس نیست؛ اینها فضایلی بود که در ممتاز کردن شجریان بسیار مؤثر بود:

حُسن یوسف، دم عیسی، ید بیضا داری
آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

۴ قدر شناسی از دیگر استادان موسیقی و احترام به اهل ادب و فرهنگ. شجریان با اینکه در شهرت و محبوبیت، شاید از تمامی استادان سلف و معاصر خود فراتر شده بود، هیچ گاه به خود نمی‌گرفت و پیوسته در مقابل آنان خضوع می‌کرد. به دستبوسی آنان می‌رفت و در تبجیل و بزرگداشت آنان سخنرانی می‌فرمود. تصاویر لحظاتی که او پیش پای جلیل شهناز زانو زد و دست او را بوسید، یا مجلسی که در آن شاگرد وار بر دستان نحیف عبدالوهاب شهیدی بوسه زد، موجود و حاکی از فروتنی افتخارآمیز اوست.

۵ فروتنی و احتراز از وسوسه خودبینی و رعونت. مکر الهی گاه راه را پیش پای بنده می‌گشاید و تسهیلاتی برای او فراهم می‌کند تا معلوم دارد که او تا چه حد «جنبه دارد» و آن همه موفقیت را منحصراً و مغرورانه به حساب قابلیت‌های خود نمی‌گذارد. خوشبختانه از رفتار و گفتار شجریان برنمی آمد که در چنین حدی از بی‌خبری مانده باشد. هیچ گاه نشنیدیم که او، با آن همه سرمایه سرشارهنری و داشتن اهلیت در ابراز نظر درباره کار دیگران، به تحقیر سخن گفته و خود را برتر از دیگران وانمود کرده باشد. اگر هم به ندرت از خود و امتیازات هنری خود می‌گفت، مبالغه‌آمیز و به وجه خود ستایی نبود. همگان آنچه را می‌گفت می‌پذیرفتند. او نیاز به خود ستایی نداشت. دیگران صد چندان آنچه را او از خود می‌گفت - بدون آنکه اجبارداشته باشند- در حق او می‌گفتند. او هیچ گاه «فروشنده» متاع هنر خویش به ضرب و زور و بزرگ نمایی خود و به قیمت کوچک کردن دیگران، نبود. امروزه بعضی از هنرمندان و اصحاب قلم را می‌بینیم که حرف اصلی آنها تحت‌الشعاع تفاخرهای آنان و عیب‌جویی هایشان از کار دیگران قرار می‌گیرد. جوان تازه «سر از تخم درآورده ای» که هنوز ابجد خوان مکتب هنر موسیقی است، چنان از «جمله‌های» غلط فلان تار نواز کهنه کار و انحرافات آوازی بهمان خواننده می‌گوید که پنداری همه چیز را خود «فوت آب است»، ولی نمی‌داند:

در محفلی که خورشید اندر شمار ذره است
خود را بزرگ دیدن شرط ادب نباشد

شجریان چون به هنر خود و پایگاه علمی و عملی خود در این عرصه اتکا داشت، محتاج آن نبود که خود در سُرنای خویش بدمد و به این و آن رو بزند یا واسطه برانگیزد که برای او تبلیغ کنند. هنرمند و دانشمند حقیقی کسی است که دیگران به سراغ او بیایند، نه آنکه به لطایف الحیل خود را تحمیل دیگران کند. شجریان نه فقط هیچ گاه به مردم فخر نفروخت، بلکه پیوسته خود را خاک پای آنان شمرد و به خاطر آنها خواند.

۶ محروم کردن خود از فرصت‌هایی بیرون از آنچه ملت ایران به او می‌داد. این خصیصه که، به نوعی، دنباله و ثمره همان صفت فروتنی اوست، به وی حکم می‌کرد که سرفرود بردن در برابر ارباب زر و زور و تن دادن به منویات اغلب ناروای آنان دیگر نامش «فروتنی» نیست، مخصوصاً اگر این سرفرو بردن تأیید اکثریت توده‌های مردمی را با خود نداشته باشد. شجریان که همیشه با مردم و حامی آنان بود در قلب آنان جای داشت و این او را از صاحبان قدرت و مکنت بی‌نیاز می‌کرد. بی‌هنران زورمند و مدیران ناهمراه با ملت دیر یا زود می‌روند، آنچه می‌ماند ملت است؛ و از آنجا که استاد به یُدالله معَ الجماعَه اعتقاد داشت، بدرستی تشخیص داده بود که باید رعایت حال و دل جماعت را کرد. حال اگر مشتی هنر ناشناس آشکار و پنهان با استاد سر ناسازگاری گذاشتند و مانع پخش صدای او از رسانه‌های عمومی شدند و در برگزاری کنسرت‌هایش مانع تراشی کردند، در اعتقاد شجریان بدرستی راهی که اختیار کرده بود، تزلزلی ایجاد نکرد. او تا نفس داشت برای ملتش خواند و وقتی هم که از نفَس آواز خوانی افتاد به ملتش می‌اندیشید. افزون بر این، استاد هرچه در توان داشت و تا حدی که فرزندان این ملت قابلیت و استعداد نشان می‌دادند، هنر خود را بی‌هیچ تنگ نظری و ضنتی به آنان آموخت. آری، اینهاست علل آن همه اضطراب، نگرانی و حُزنی که در سال‌های اخیر بابت تندرستی استاد در میان مردم موج می‌زد و همگان دست به سوی آسمان می‌بردند و از سُوَیدای دل برای اعاده سلامت او دعا می‌کردند.
به هر حال، چه شجریان رفته باشد چه مانده، این روزهای دردناک و پُر دلهره وقت انتشار خبرهای درست و نادرست نیست. چیزی که بیش از همه خانواده ارجمند استاد به آن نیاز دارند و بی گمان خواسته خود او هم هست، محیط آرام، ساکت و خالی از تشنج و التهاب است. خبردهی و خبرسازی مخل این آرامش است و بر التهاب محیط زندگی ایشان می‌افزاید. زیباترین واکنشی که از طرف شیفتگان شجریان می‌شد تصور کرد همان گروه خوانی چند روز پیش آنان در مقابل بیمارستانی بود که استاد در آن بستری بود. دست در دست هم، کاری کنیم که او عاشقش بود و عمر عزیز بر سر آن گذاشت.

امریکا، ایالت نیویورک، آبشار نیاگارا/ پنجم اسفند ۱۳۹۸

تلگراف خبر

■ به‌دلیل پیشگیری از شروع ویروس کرونا فعالیت‌های خانه تئاتر محدود و تماشاخانه جوانمرد نیز تا اطلاع ثانوی تعطیل شد.
■ مریم کاظمی که مشغول اجرای نمایش «کلوچه دارچینی» بود، در یاداشتی خواستار حمایت از گروه‌های تئاتری شد که در این روزها قرار بود نمایش‌های خود را اجرا کنند و تأکید کرد اجرای نمایش‌ها نیز همچون دیگر رویدادهای مهم کشور باید به زمانی دیگر موکول شود.
■ علی هداوند مترجم سرشناس در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت. مهدی غبرایی با اعلام این خبر گفت که او روز پنجشنبه (هشتم اسفندماه) به خاطر سکته قلبی و بدون هیچ بیماری قبلی و حاد از دنیا رفت.
■ با ادامه شیوع ویروس کرونا در سراسر اروپا و پیدا شدن اولین مورد ابتلا به این ویروس در شهر کن، مسئولان برگزاری جشنواره فیلم کن در واکنش به خبرهایی درباره لغو این رویداد سینمایی در بیانیه‌ای اعلام کرد که هنوز برای تصمیم گرفتن نهایی درباره عدم برگزاری این جشنواره که از ۱۲ مه آغاز می‌شود خیلی زود است و مسئولان جشنواره در حال نظارت بر چگونگی شیوع این بیماری و در تلاش برای برگزاری جشنواره در فضایی ایمن و سلامت هستند. هفتاد و سومین جشنواره فیلم کن از تاریخ ۱۲ تا ۲۳ مه (۲۳ اردیبهشت تا ۳ خرداد) در فرانسه برگزار می‌شود.
■ هشتمین دوسالانه مجسمه‌سازی تهران که قرار بود از ۱۶ اسفند تا ۱۹ اردیبهشت در باغ کتاب تهران و محوطه اطراف آن برگزار شود، پس از انصراف محمود بخشی، دبیر دوسالانه، و شیوع بیماری کرونا به خرداد سال آینده موکول شد.
■ واحد تأمین برنامه شبکه چهار سیما، که با توجه به تعطیلی مدارس در پی شیوع بیماری کرونا ویروس و با هدف ایجاد نشاط در خانواده‌ها، روزانه یک اثر کمدی را در قالب برنامه «طنزپیشگان» پخش می‌کند؛ برای هفته جاری زندگی کمدین‌هایی همچون باستر کیتون، چارلی چاپلین، هارولود، لورل هاردی و نورمن ویزدوم را مرور و یکی از آثارشان را پخش می‌کند.
■ در پی شیوع ویروس کرونا سینماهای کشور ژاپن بسته شدند و هزینه بلیت‌های خریداری شده نیز بازگردانده شد.
■ حسین مسافر آستانه مدیر تماشاخانه ایرانشهر با تأکید بر اینکه مهم‌ترین مسأله حفظ سلامتی عمومی است، گفت: برای تغییر برنامه‌های تماشاخانه ایرانشهر راهکاری پیدا خواهیم کرد.
■ آلبوم «خراسانیات» از آثار منتشرنشده محمدرضا شجریان روز ۱۹ اسفندماه به آهنگسازی زنده‌یاد پرویز مشکاتیان توسط نشر «ایرانگام» در دسترس مخاطبان قرار می‌گیرد.
■ حامد بامروت‌نژاد از مسئولان جشنواره فیلم «عمار» از درگذشت حامد جلالی کاشانی از فعالان جوان حوزه مستندسازی بر اثر بیماری «کرونا» خبر داد. حامد جلالی کاشانی متولد ۶۷ بود و کارگردانی چند ویدئو کلیپ برای حامد زمانی را نیز به عهده داشت.
■ مکالی کالکین بازیگر نقش «کوین» در فیلم‌های محبوب «تنها در خانه» به گروه بازیگران سریال «داستان ترسناک امریکایی» پیوست. مکالی کالکین از جمله بازیگران جدیدی است که در فصل دهم این سریال پرطرفدار بازی می‌کند.
■ مسعود صفوی تهیه‌کننده مجموعه پویانمایی «شکرستان» از ساخت یک مجموعه آیتم دو دقیقه‌ای از «شکرستان» با محوریت کرونا خبر داد. به گفته او امسال هم مجموعه «شکرستان» برای نوروز ۹۹ آماده خواهد شد و تاکنون حدود ۱۷ قسمت از این مجموعه آماده شده است. همچنین مثل سال گذشته شهاب حسینی روایت آن را بر عهده دارد.

روز آخر «برلیناله ۲۰۲۰» از راه رسید

درخشش سالی پاتر با «راه‌های نرفته»

گزارش

وصال روحانی
خبرنگار

هفتادمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم برلین دیروز واپسین روز پخش فیلم‌های بخش مسابقه خود را پشت سر گذاشت و سپس هیأت داوران ۷ نفره جشنواره که ریاست آن با جرمی ایرونز بریتانیایی است به بررسی محتوای کل این ۱۸ فیلم پرداخت تا امشب در آیین پایانی جشنواره خرس طلایی بهترین فیلم و خرس‌های نقره‌ای برترین هنرمندان جشنواره را اهدا کند.
در سالی که هیچ‌یک از فیلم‌های بخش مسابقه و حتی «سیبری» از ابل فرارای امریکایی و کهنه‌کار و «Undine» از کریستین پتزولد آلمانی و نوپرداز و «قصه‌های بد» از برادران سوئیسی دینوسنزو (دامیانو و فابیو) به‌رغم نظر مساعد هیأت داوری نتوانسته‌اند نظر مثبت تمامی کارشناسان را جلب کنند، اعلام هر رأیی در مراسم پایانی متصور و مقدور است بخصوص که برلیناله طبق رسم و روال قدیمی‌اش ید طولایی در گزینش‌های غیر منتظره و رجحان دادن به فیلم‌هایی دارد که به کشورهای جهان سومی و منجمله آسیایی‌ها تعلق دارند. بر این اساس شاید کارهایی چون «روزها» ساخته تسای مینگ لیانگ تایوانی گوی سبقت را از سایرین بربایند و بر خرس طلایی چنگ بزنند ولی اگر بنای کار مدیران برلین امتیاز دادن به کشورهای شناخته شده‌تر اروپایی باشد، سالی پاتر بریتانیایی با فیلم «راه‌های نرفته» و «پنهان شده» از جورجیو دیریتی ایتالیایی به‌بخت داران جدی تصاحب جایزه اول تبدیل خواهند شد.

■ **سالی پاتر وارد شد**

روز گذشته «راه‌های نرفته»، دومین و سومین مرتبه نمایش‌اش را در برلیناله که همراه با کن و ونیز مطرح‌ترین جشنواره سینمای جهان است تجربه کرد. این فیلم ۸۵ دقیقه‌ای البته با بودجه مشترک بریتانیا، امریکا و سوئد تهیه شده ولی خط و ربط بریتانیایی و افکار شخصی سالی پاتر از جای‌جای این درام اجتماعی- خانوادگی- سیاسی می‌بارد و ضرباهنگ خوب، فیلم «راه‌های نرفته» را به یکی از پر استقبال‌ترین کارهای «برلین ۲۰۲۰» تبدیل کرده است. «هالیوود ریپورتر» روزنامه قدیمی ولی همچنان معتبر امریکا که یک تیم خبری - تحلیلی ۲۰ نفره را به جشنواره گسیل کرده، در ضمیمه ۱۶ صفحه‌ای که هر روز در مورد این جشنواره منتشر می‌کند، روز شنبه «راه‌های نرفته» را قصه‌سازی جذاب هنرمندی توصیف کرد که خوب می‌داند چطور رویکردهای اروپایی را با روش‌های امریکایی ادغام کند. بازی‌های حرفه‌ای خاویر باردم اسپانیایی، الی فانینگ و لورا لینی امریکایی و همچنین حضور خبرساز سلما هایک مکزیکی از دیگر دلایل توفیق «راه‌های نرفته» و تسخیر شدن قلوب سینماروها توسط این فیلم است که حتی موسیقی متن آن را نیز خود سالی پاتر سروده است.



■ **تنها افسوس هنرمند تایوانی**

دیگر فیلمی که روز شنبه در روز ماقبل آخر جشنواره برپرده‌های نقره‌ای جشنواره نشست، «روزها» به‌کارگردانی تسای مینگ لیانگ تایوانی بود. این درام اجتماعی- خانوادگی در شرایطی حواس‌ها را یک بار دیگر متوجه این هنرمند ماجراجو و مبتکر تایوانی کرده که او در یک رزومه کاری ۳۰ و اندی ساله فیلم‌های پرطرفدار دیگری همچون «رودخانه»، «حفره» و «خداحافظ، میهمانخانه اژدها» و «چهره» را نیز به هنردوستان هدیه کرده و بارها این نکته را به اثبات رسانده که یک هنرمند حسی تمام عیار است و خط و ربط‌های شرق آسیایی‌اش وی را از به‌تصویر کشیدن علایق اروپایی و خط فکر امریکایی‌ها باز نداشته و تنها افسوس مرتبط با کار وی این است که هالیوود برخلاف جذب غول‌هایی چینی مثل ژانگ ییمو و چن کایگه به هالیوود در مقاطعی از چهار دهه اخیر هرگز به صرافت همکاری با تسای مینگ لیانگ تایوانی نیفتاده است.

■ **سهم ایران چیست؟**

قرار است عصر امروز ماریت ریسینبک هلندی و کارلو چاتریان ایتالیایی که مدیران جدید برلیناله و جانشینان پترکاسلیک مرد همه‌کاره سابق این جشنواره هستند، گزارشی نهایی از جشنواره امسال را به جراید و مردم ارائه دهند و از دستاوردهای جشنواره منجمله ۴۵۰ فیلم حاضر در بخش‌های مختلف سخن گویند. این در حالی است که نمایندگان ایران در جشنواره امسال که بیشتر به بخش آثار کوتاه یا پانوراما (افق‌ها) اختصاص دارند، ضمن جلب برخی آرای موافق چندان خبرساز نشده‌اند، با این حال فقط با اعلام آرای نهایی تمام قسمت‌ها در یکشنبه شب ۱۱ اسفند است که مشخص می‌شود سرنوشت مدعیان چیست و آیا چیزی به نمایندگان ایران شامل دو فیلم کوتاه «بادبادک‌ها» ساخته سید پیام حسینی و «اسب بالدار سفید» به کارگردانی مهیار ماندگار تعلق می‌گیرد یا خیر.